



بسم نام خدای شفیع و صبور

خداوند دانش خداوند نور

# ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

هر گاه صفتی بعد از علامت کسره پس از اسمی بیاید اسم اول آمده را موصوف و کلمه ی دوم را صفت می گویند

و این ترکیب ، ترکیب وصفی نام میگیرد

## راه تشخیص صفت از اسم

۱) افزودن کلمه ی (خیلی) یا (بسیار) قبل از کلمه است که اگر معنی درستی بدهد کلمه ی ما صفت است و گرنه


اسم می باشد و ترکیب ها کلمه (خیلی) باید قبل از کلمه ی دوم اضافه شود که اگر معنی درستی دهد

ترکیب وصفی و در غیر این صورت ترکیب اضافی

## مثال

دختر خوب = دختر (خیلی) خوب = ترکیب وصفی

دختر همسایه = دختر (بسیار) همسایه = ترکیب اضافی



۲) افزودن "تر" به کلمه ی دوم یا "ی" به کلمه ی اول

دختر خوب (تر) / دختری خوب

۳) افزودن ویرگول پس از کلمه ی اول و "است" پس از کلمه ی دوم

دختر، خوب است

## مراعات نظیر = تناسب

آوردن واژه هایی از یک دسته است که باهم هماهنگی دارند و می تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و... باشد  
این آرایه پر کاربرد ترین آرایه ی زبان فارسی است.  
دو واژه برای به وجود آمدن مراعات نظیر، کافی است.

مثلا

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

بر آید که ما خاک باشیم و خشت

مثلا

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تاتو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

## اجزای اصلی جمله

جمله از دو بخش و دو جز اصلی به نام نهاد و گزاره تشکیل می شود.

**نهاد (با چه کسی یا چه چیزی پیدا می شود)**

کلمه یا گروهی از کلمات در جمله است که یا کاری را انجام می دهند و درباره آن خبر می دهیم

من شاد شدم  
↔  
نهاد فعل

من خندیدم  
↔  
نهاد فعل

# گزاره

به معنای خبری است که درباره ی نهاد داده می شود

من شاد شدم  
↔  
گزاره  
↔  
نهاد

من خندیدم  
↔  
گزاره  
↔  
نهاد

شماشاد خواهید شد  
↔  
گزاره  
↔  
نهاد

مهمترین قسمت یک گزاره، فعل آن است و آن قدر فعل مهم است که به تنهایی می تواند یک گزاره را بوجود بیاورد.

# کلمات هم خانواده

کلماتی که به جهت داشتن ریشه ی حرفی مشترک و در نتیجه معنای نزدیک به هم می توان آنها را متعلق به یک خانواده ی زبانی و معنایی دانست.

## شرط های هم خانواده

۱- باید ۳ حرف مشترک داشته باشند.

مثال: (ع/ل/م) در علم-معلم-تعلیم

۲- این سه حرف حتما باید با یک ترتیب یکسان در کلمات باشند.

مثال: (ع/ل/م) در عمل و علم تفاوت دارد

۳- کلمات هم خانواده باید معنایی نزدیک به هم داشته باشند.

در مثال قبل (ع/ل/م) در علم به معنای دانش و در عمل به معنای انجام است.

# هجا (بخش)

۱- برخی کلمات یک هجا دارند مانند رفت، گفت، چید

۲- برخی کلمات چند هجا دارند مانند رفتن (۲هجا) گفتنی (۳هجا) پرسیدنی (۴هجا)

نکته هر حرفی نوشته می شود، اما خوانده نمی شود جز هجا نیست مانند خویش،

نکته خواندن کلمات و جمله ها ی یک بخشی معمولا مشکل ندارند اما در چندبخشی ها شکل درست خواندن، دشوار است

شاه بازی داشت

مسابقه، ورزش ←

پرنده شکاری ←

اگر روی کلمه ی اول مکث کنیم، معنای مسابقه و ورزش و اگر روی کلمه ی دوم مکث کنیم، پرنده شکاری





یکی از نشانه‌های جمع بستن واژه‌ها در زبان فارسی، افزودن نشانه‌ی «ان» به پایان واژه‌هاست؛ مانند:  
**بیشتر جانداران را می‌توان با (ان) جمع بست، مانند: اسبان، آهوان، مردان، دختران**

واژه‌ی جمع	نشانه‌ی جمع		واژه‌ی مفرد
دوستان	ان	+	دوست
دشمنان	ان	+	دشمن
فرزندان	ان	+	فرزند
ایرانیان	ان	+	ایرانی

توجه: همیشه این گونه نیست که به سادگی، نشانه‌ی جمع «ان» به واژه‌ها پیوندد و بدون هیچ تغییری، واژه‌ی جمع ساخته شود. در برخی از واژه‌ها پس از افزودن نشانه‌ی «ان»، تغییراتی به وجود می‌آید تا شکل جمع به دست آید. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

**اگر کلمه‌هایی به (ه) پایان پذیرد و (ه) صدای ( ) بدهد، هنگام جمع بستن با (ان)، (گ) اضافه می‌شود**

واژه‌ی مفرد	نشانه‌ی جمع «ان»	واژه‌ی جمع
ستاره	ان	ستارگان
پرند	ان	پرندگان
دانا	ان	دانایان
بیگانه	ان	بیگانگان
چهارپا	ان	چهارپایان

**کلمه‌هایی که به (ا) یا (و) پایان پذیرد، هنگام جمع بستن با (ان)، (ی) میانجی به آنها اضافه می‌شود.**  
مانند دانشجو + ان = دانشجویان

و دیگر نشانه ی جمع در فارسی،(ها)می باشد

مرد+ها=مردها      درخت+ها=درخت ها      کتاب+ها=کتاب ها

تقریباً همه ی اسم ها را می توان با (ها) جمع بست.مانند روستاها،کشورها،کاعذها

نکته

(ان)همیشه،نشانه ی جمع نیست،بلکه کاربردهای دیگری نیز دارد

نکته

۱- نشانه ی زمان ← بامدادان،سحرگاهان،بهاران

۲- نشانه ی مکان ← گیلان،دیلمان،سپاهان

۳- نشانه ی صفت ساز ← گریان،خندان،نالان،دوان

جمع بستن واژه های فارسی با (ات)از نظر نگارشی نادرست است زیرا (ات)عربی است

نکته

مثلاً پیشنهادات،گزارشات،آزمایشات و.... نادرست و باید با(ها)جمع شوند.

گاه، شاعران و نویسندگان برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار

بیشتر و بزرگ‌تر از آنچه هست، توصیف می‌کنند. به این گونه بزرگ‌نمایی در بیان حوادث

«مبالغه» می‌گویند.

در درسی که خواندید، نمونه‌هایی از این بزرگ‌نمایی را می‌توان یافت:

■ خروشید و جوشید و برکنند خاک ز سُمّش زمین شد همه چاک چاک

در این بیت، شاعر در جوش و خروش اسب مبالغه کرده است.

■ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فروریخت چون رود خون از برش

در این بیت، شاعر در چگونگی جاری شدن خون ازدها مبالغه کرده است.

## کنایه (پوشیده سخن گفتن درباره ی امری)

به این عبارت که در درس آمده است، توجه کنید:

■ «از هفت‌خان گذشته است.»

منظور این است که توانسته مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

■ وقتی درباره ی مطلبی به طور غیرمستقیم صحبت می‌کنیم به آن «کنایه» می‌گوییم.

کنایه سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است.

زمانی که درباره ی شخصی می‌گوییم «درِ خانه ی او همیشه باز است»، معنای نزدیک و

آشکارِ جمله این است که «درِ خانه ی او همواره گشوده است و قفل و بندی ندارد»؛ اما

مقصود گوینده، بیان صفت بخشش و مهمان‌نوازی آن شخص است؛ بنابراین، معنای دوم

یا دور جمله این است که او شخص مهمان‌نوازی است؛ به همین سبب، می‌گوییم باز بودنِ

درِخانه ی فلانی، کنایه از بخشندگی و مهمان‌نوازی اوست.

■ به عنوان نمونه در عبارت «..... بار سوم، رخس به تنگ می‌آید.....» به تنگ آمدن، کنایه

از خسته شدن و به سُتوه آمدن است.



نکته

کنایه ها اکثرا در عالم واقعیت امری شدنی و ممکن است (در خانه ی فلانی همیشه باز است که کنایه از مهمان نوازی فرد دارد. ولی برخی از کنایه ها از طریق تکرار زیاد بین مردم ،تبدیل به کنایه شده است (خون دل خوردن که کنایه از غصه خوردن است و در واقعیت نشدنی است.

نکته

هر ضرب المثل کنایه دارد اما هر کنایه ای ضرب المثل نیست.

## دانش زبانی

به این عبارات توجه کنید:

■ ای وطن!    ■ خدایا!    ■ یارب!

برای خطاب کردن و گفت‌وگو با کسی از نشانه‌های ندا (ای، یا، ا) استفاده می‌کنیم. واژه‌ای که هر یک از این نشانه‌ها را داشته باشد، **منادا** نامیده می‌شود. گاهی منادا بدون نشانه می‌آید؛ مانند وطن، جاودان باشی و سرفراز.